



موضع گیری جیلان درباره حضورش در جشنواره فجر

نوری بیلگه جیلان، کارگردان شهپر ترکیه‌ای به انتقادها درباره حضورش در چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر پاسخ داده و گفته، از حضورش در رویدادی فرهنگی نباید برداشتی سیاسی صورت گیرد. جیلان که برنده جایزه نخل طلای کن ۲۰۱۴ برای فیلم «خواب زمستانی» است، ریاست هیئت‌داوران جشنواره بین‌المللی فیلم فجر را برعهده دارد. او در بیانیه‌ای که در اختیار «ورایتی» قرار داده، یادآور شده است: «تحریم یک جشنواره به‌عنوان شکلی از مقاومت قابل فهم است، اما محروم کردن مردم محلی از تماشای فیلم‌ها یا فرصت‌های این چنینی، به هر دلیلی، به‌نوعی مجازات آن‌هاست و این به‌نظر من درست نیست.» جیلان با اشاره به‌سابقه ۴۰ساله جشنواره فجر و ملاقات با فیلمسازان جهانی و دریافت جایزه، اضافه کرده است: «شرکت‌نکردن به‌دلائل سیاسی، فدا کردن هنر در برابر سیاست است. حضور در جشنواره نباید به‌عنوان حمایت از دولت‌ها تعبیر شود، بلکه تأکیدی است بر فرهنگ و هنر که بالاتر از سیاست قرار دارد.»



حمایت هنرمندان موسیقی از تحریم اسرائیل

جمعی از هنرمندان گروه موسیقی «ملای بلادی ولنتاین»، به جنبش بایکوت موسیقی اسرائیل پیوستند. کارزار «موسیقی نه برای نسل‌کشی» (No Music For Genocide)، یک ابتکاری بین‌المللی در زمینه تحریم فرهنگی است که در سپتامبر ۲۰۲۵ از سوی گروهی از موسیقیدانان و شرکت‌های نشر موسیقی، برای اعتراض به اقدامات نظامی اسرائیل در غزه و نحوه برخورد با فلسطینیان راه‌اندازی شد. این جنبش از هنرمندان می‌خواهد که با استفاده از محدودیت‌های جغرافیایی آثار خود را از پلتفرم‌های استریمینگ در اسرائیل حذف کنند. این ابتکار با ۴۰۰ عضو اولیه شامل هنرمندان و گروه‌های سرشناس مانند مسیو اتک و رینا ساوالاما و فونتینز دی سی آغاز شد و یکی از بزرگ‌ترین کارزارهای هماهنگ تحریم فرهنگی علیه اسرائیل از زمان شکل‌گیری جنبش جهانی BDS در سال ۲۰۰۵ به‌شمار می‌آید. با اضافه شدن افرادی مانند کوین شیلدنز و دنزل کوری از مای بلادی ولنتاین، تعداد حامیان کارزار «موسیقی نه برای نسل‌کشی» به حدود ۷۰۰ هنرمند و گروه رسیده است.



سه شکایت جدید علیه کوین اسپسی

کوین اسپسی، بازیگر سینما و تلویزیون ۴۹ سال آینده در دادگاه مدنی لندن، با سه شکایت جدید آزار جنسی روبه‌رو شود. ادعاهای جدید مربوط به دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ است. قاضی، تاریخ موقت دادگاه را ۱۲ اکتبر ۲۰۲۶ تعیین کرده، اما هنوز مشخص نیست پرونده‌ها در یک دادگاه یا سه دادگاه جداگانه بررسی شوند. اسپسی این ادعاها را رد کرده و دو مورد از سه ادعای اخیر را رسماً تکذیب کرده است. او چندی پیش درباره نداشتن «خانه»، به‌دلیل هزینه‌های «انجومی» حقوقی طی هشت‌سال گذشته، صحبت کرده و گفته بود، وضعیت مالی مناسبی ندارد. اسپسی همچنین در توثیقی گفته، هر بار که فرصت و بستری مناسب برای دفاع از خود داشته، تیرنه شده است. اسپسی احتمال بازگشت به کار خود را مطرح و ابراز امیدواری کرده، تماس افرادی مانند مارتین اسکورسیزی با کونتین تارانتینو، مسیر بازگشت‌اش را هموار خواهند کرد. او پیش‌تر اعتراف کرده بود: «در لمس، بیش از حد دست و دلباز بوده»، اما تأکید کرده که هرگز کسی را آزار نداده است.

فرهنگ

CULTURE

۱۴

یادنامه ادبیات



غریب این دنیای بی‌وفا

درباره بیژن الهی در سالگرد درگذشت او

با همه این‌ کناره‌گیری‌ها، در بازی آخر اما زورش به روزنامه‌ها نرسید. وقتی رفت، تیترا به کار افتاد و توصیف‌ها و تحسین‌ها فرا رسید. خبر آمد که یکی از مهم‌ترین شاعران «شعر دیگر» از آستانه گذشته است. برخی ترجمه‌هایش را ستودند و دیگری حتی سکوتش را. یک دهه بعد او دیگر در میانه میدان ایستاده بود. کتاب‌هایش یک‌به یک، گاه پس از دهه‌ها بازنشر می‌شدند، رسانه‌ها سراغ او را از دوستان و آشنایان می‌گرفتند و تصویری که از او در چمن حیاط خانه‌اش روی صندلی فلزی سبزرنگی گرفته شده بود، جان می‌داد برای نقش‌بستن روی جلد مجلاتی که به خوانندگان‌شان وعده می‌دادند، رمزگشایی از زیست شاعری ممتاز و موثر اما مهجورمانده را.

نقاشی یا پزشکی؟ هیچ کدام

زاده ۱۶ تیرماه ۱۳۲۴ در چهارراه حسن‌آباد تهران، از پدری شیرازی و مادری تبریزی بود. نه‌خواهری در میان بود، نه برادر. پدر کارمند عالی‌رتبه دولتی بود و دوستدار موسیقی. مادرش، قدسی خانم زنی بود علاقه‌مند به نقاشی. در چنین خانواده متمولی با چنان زمینه‌های هنرمندانه‌ای، اما قرار نبود بیژن به علایق زیبایی‌شناسانه‌اش برسد. در ذهن علی‌محمد و قدسی، او باید پزشک می‌شد. میل خودش اما به نقاشی بود، بنابراین کوشید به‌هرنحوی شده، راهی مدرسه هنرهای زیبا شود و محضر استاد جواد حمیدی را درک کند. حمیدی که از مدرسه هنرهای زیبای پاریس مدرک دکتری نقاشی دریافت کرده بود، در آن هنگام ۴۰سال داشت و بیژن



نوجوان او را الگوی خود قرار داده بود. زور خانواده اما بر شور پسر چربید و او را راهی «دبیرستان البرز» کردند. با این‌همه سمج‌تر از آن بود که به‌راحتی پا پس کشد. هم «البرز» را رها کرد و راهی مدرسه «شاهپور تجریش» شد، هم تعدادی از آثارش را به فرانسه فرستاد. دو تا از آنها حتی در بینال پاریس به نمایش درآمدند و در کاتالوگ آن نیز به چاپ رسیدند. در همین دوران با مهدی سحابی نیز رفاقتی پیدا کرده بود که او نیز میلی به نقاشی داشت. خانواده نیز اما از خواسته خویش کوتاه نمی‌آمدند. کار کشید به جیره‌بندی پول سیگار. درنهایت اما مصالحه‌ای متفاوت از پس این همه منازعه پدیدار شد؛ بیژن قید نقاشی و تحصیل، هر دو را زد و با تحویل دادن سفید برگه‌های امتحانی، در مقطع دبیرستان مردود شد.

همگام با احمدرضا احمدی و موج نو

بیژن در همان دوران نوجوانی و پس از خواندن شعر «مهاتاب» نیما، شعر نو را پسندیده بود. طبع‌اش را نیز باری در روزنامه دیواری مدرسه شاهپور آزموده بود. واکنش دیگران البته بد و بیراه بود. با این‌همه این بار دیگر گویی قرار نبود از خواسته‌اش عقب بنشیند. اگر قلم‌مو از بوم افتاده بود، قصد داشت قلم را تا همیشه روی کاغذ بچرخاند. چنین شد که در کافه‌گردی‌های روزانه‌اش، هم‌سخن شد با جمعی از جوانان نوجو که در شعر و ادبیات به‌دنبال مسیری تازه بودند. نشریه‌شان «جنگ طرفه» از تیرماه ۱۳۴۳ شروع به انتشار کرده بود و در میان نویسندگان اولین شماره‌شان می‌شد نام‌هایی یافت همچون؛ بهمن فرسی، یدالله رویایی، رضا براهنی، محمدعلی سپانلو، فریدون رهنما و احمدرضا احمدی. احمدرضا احمدی در آن دوران نامی آشنا برای شاعران جوان شده بود. چاپ نخستین مجموعه شعرش با نام «طرح» در سال ۱۳۴۱، نگاهها را به نسیم تازه‌ای که شعر او در شعر نیمایی وزانده بود، خیره می‌کرد. بعدتر نامی نیز برای این شعر و شعرهای مشابه که از شیوه شعر نیمایی جدا شده بودند ساختند به نام شعر «موج نو» که درباره ریشه‌ها، بانیان و ابعاد آن اختلاف نظر کم نبوده است. برخی روایت‌ها حکایت از این دارد که گویا فریدون رهنما نخستین کسی بود که اصطلاح «موج نو» را به تأثیر از تحولات فرانسه پیشنهاد داد و با حمایت از شاعرانی همچون احمدی، پرویز اسلامپور، بهرام اردبیلی و بیژن الهی موجب شد تا این‌گونه شعر با استقبال شاعران جوان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مواجه شود.

برخی دیگر از روایت‌ها اما از این سخن به‌میان می‌آورند که سال‌ها پیش از فریدون رهنما، این هوشنگ ایرانی بود که در نشریه «موج نو» که در پاریس منتشر می‌کرد، از این عنوان استفاده کرده است. ازقضا شاعران بعدی این جنبش نیز از وجود این نشریه آگاهی داشتند. راهی که هوشنگ ایرانی در نقد شعر نیمایی و هنر متعهد پیمود، البته در دهه ۱۳۳۰ پژواکی گسترده نیافت، اما در دهه ۱۳۴۰ فضا برای بیان چنین نگره‌هایی مساعدتر می‌نمود، هرچند در همان دوران نیز هنوز کم نبودند کسانی که شعر اصیل را در شعری سیاسی به سبک و سیاقی که سعید سلطانپور می‌سرود، می‌جستند یا هرگونه تردید را در راهی که اخوان ثالث، شاملو و فروغ بعد از نیما طی کرده بودند، ناروا می‌پنداشتند. احمدی و بعدتر الهی و دیگر شاعران «موج نو» اما با چنین درک سیاست‌زده‌ای از شعر بیگانه بودند و حتی نسبت به آنچه شاملو و اخوان در ادامه شعر نیمایی انجام داده بودند، زاویه داشتند. البته احمدی و الهی، بعدتر دیگر از عنوان «شعر موج نو» استفاده نکردند و حتی از مجامع شعری کناره گرفتند، اما منتقدان در مقام شناخت عناصر این سبک شعر به نکاتی مشترک رسیدند که از این قرارند:

- دوری از زبان سمبلیک
- دوری از رویکردهای انتقادی، اجتماعی
- توجه به دیدگاه‌ها و آرمان‌های شخصی
- جرئی‌نگری
- ایجاز در زبان
- استفاده از طبیعت
- توصیف
- ایهام
- ایهام.

بیژن داستان ما با انتشار شعر «برف» در «جنگ طرفه» وارد این جریان و شعر معاصر شد. این شعر را الهی از طریق رهنما به دست گردانندگان مجله رسانده بود و در شماره دوم در آبان‌ماه ۱۳۴۳ به چاپ رسید. در همین شماره جز احمدی و سپانلو، از منوچهر آتشى، م -آزاد، منوچهر شیبانی، محمد حقوقی، پرتو نوری علاء، سیروس آتابای و... نیز اشعاری دیده می‌شد. همینطور در بخش قصه، ناصر تقوایی و نادر ابراهیمی داستان‌هایی در آن داشتند و گفت‌وگوی داود رشیدی و بهرام بیضایی درباره تئاتر ایران نیز از دیگر بخش‌های قابل‌توجه آن بود. در شعر «برف» الهی جوان چنین نوشته بود: «تنها یک‌بار / می‌توانست / در آغوشش کشند. / و می‌دانست -آن‌گاه - / چون بهمنی فرو می‌ریزد / و می‌خواست / به آغوشم پناه آورد! / نامش برف بود / تنش برفی / قلبش از برف / و تنیش / صدای چکیدن برف / بر بام‌های کاغلی... / و من او را / چون شاخه‌یی که بزیر بهمن شکسته باشد / دوست می‌داشتم.»